

بررسی معادل‌گزینی در ترجمه شهیدی از خطبه قاصعه براساس نقد متن محور

علی سعیدآوی* / جمال طالبی قره‌قشلاقی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۷

چکیده

معادل‌گزینی در ترجمه فرایند بسیار مهم و حساسی است که دقت نظر بالایی مترجم را می‌طلبد، و لازمه آن تسلط کافی بر دو زبان مبدأ و مقصد است. ترجمه سید جعفر جعفر شهیدی از کتاب نهج البلاغه به اذعان بسیاری از صاحب‌نظران یکی از بهترین ترجمه‌هایی است که تاکنون از این کتاب به عمل آمده به گونه‌ای که ترجمه مذکور در سال ۱۳۶۹ به عنوان کتاب برگزیده سال معرفی شد و از طرف بسیاری از مجامع علمی و ادبی مورد ستایش قرار گرفته است. نویسندگان در این جستار، ترجمه خطبه قاصعه از این کتاب را به عنوان نمونه انتخاب کرده و با متن عربی آن مقایسه نموده و بر اساس رویکرد متن‌مدار معادل‌گزینی در آن را در دو سطح، واژگان و بافت متنی مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، با وجود تلاش‌های فراوانی که در برگردان این کتاب گرانقدر مبذول شده، و به رغم همه زیبایی‌ها و ظرافت‌های بکار رفته در آن، به نظر می‌رسد استاد شهیدی در معادل‌گزینی برای معنای ارجاعی و همچنین معنای بافتی و متنی برخی از واژه‌ها چندان دقیق عمل نکرده است.

واژگان کلیدی

ترجمه، نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، معادل‌گزینی.

* a.saedavi@basu.ac.ir

*. استادیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران (نویسنده مسؤول).

** j.talebi@cfu.ac.ir

** . دانشیار گروه آموزشی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۱. مقدمه

یکی از شاخه‌های مطالعات ترجمه، نقد ترجمه است، که در سال‌های اخیر در حوزه زبان و ادبیات عربی رونق بسزایی گرفته و ترجمه‌های بسیاری از این زبان به فارسی و بالعکس در قالب مقالات فراوانی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. هدف از نقد ترجمه صرفاً خرده‌گیری و بی‌ارزش نمودن کار مترجم نیست، بلکه یک منتقد علاوه بر پرداختن به نقاط ضعف ترجمه، باید جنبه‌های مثبت کار مترجم را نیز مد نظر قرار دهد. در حقیقت مقابله و تحلیل آثار ترجمه شده شیوه‌ای مؤثر و کارآمد جهت آشنایی با روش‌ها و راهکارهای مترجمان کارآموده است. علاوه بر این، نقد یک ترجمه و پرده‌برداری از لغزش‌های مترجم، این فرصت را برای خود مترجم و یا دیگران مهیا می‌کند که ترجمه‌ی مورد نظر را بازبینی کنند تا در چاپ‌های بعدی ترجمه‌ای بهتر و تا حد امکان عاری از هرگونه اشتباه در اختیار خوانندگان قرار گیرد.

ترجمه صرف نظر از نوع متن، کاری بسیار سخت و دشوار است. حال اگر ترجمه کتابی مانند نهج البلاغه به میان آید دشواری و مسؤولیت مترجم دو چندان خواهد شد. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، کتاب نهج البلاغه از نظر شیوایی و بلاغت بعد از قرآن کریم در رتبه دوم قرار دارد (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۶۵، ص ۲۴). مطهری سخن امام علی (علیه السلام) را جهانی و محدود به هیچ زمان و مکانی نمی‌داند (مطهری، ۱۳۵۴، ص ۱۷). در نتیجه برگردان چنین سخنی به زبان دیگر کار آسانی نیست، و یقیناً مرحوم جعفر شهیدی که سالها پیش کمر همت بسته این کتاب بالارزش را با قلم توانمند خود به زبان فارسی برگرداند، متحمل زحمات فراوانی شده است. اما با وجود تلاش‌های زیادی که آن فقید متحمل شده تا ترجمه‌ی شیوا و زیبایی از این کتاب ارائه دهد، به نظر می‌رسد ترجمه برخی از عبارات و جملات چندان دقیق نیست و مترجم در معادل‌گزینی برای بعضی واژه‌ها و اصطلاحات دچار لغزش شده است. در پژوهش حاضر نویسندگان با ارائه نمونه‌هایی از این ترجمه در صدد اثبات مدعای خود هستند. شایان ذکر است با توجه به اینکه در این پژوهش به ترجمه‌های دیگری از نهج البلاغه مانند ترجمه مکارم شیرازی و محمد تقی جعفری استشهد شده است، لذا نگارندگان تا حد ممکن از ارائه ترجمه پیشنهادی صرف نظر نموده‌اند.

همچنانکه پیشتر نیز اشاره شد نهج البلاغه پس از قرآن، زیباترین و شیواترین متن دینی نزد مسلمانان به خصوص شیعیان است. در نتیجه بررسی و تحلیل ترجمه‌های این کتاب ارزشمند در راستای ارائه ترجمه‌ای خوب و عاری از هرگونه اشکال به خوانندگان زبان فارسی، می‌تواند گامی مثبت بشمار آید. نویسندگان جستار حاضر علاوه بر تلاش برای یافتن پاسخ به سؤال ذیل، به مقایسه ترجمه مرحوم

شهیدی از خطبه قاصعه با متن عربی آن نموده و با رویکرد متن مدار در مبحث معادل‌گزینی، آن را مورد تحلیل قرار داده‌اند.

— شهیدی در معادل‌گزینی برای معنای ارجاعی و همچنین معنای بافتی و متنی در ترجمه‌ی خطبه قاصعه چگونه عمل نموده است؟

۱-۲. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره ترجمه مرحوم جعفر شهیدی انجام شده است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

— مریم رستمی (۱۳۹۰) در پایان نامه خود به «بررسی و مقایسه ترجمه خطبه‌های نهج البلاغه از خطبه ۱۶۷ تا ۱۸۳» پرداخته است. این پایان نامه در دانشگاه آزاد اسلامی واحد فلاورجان تألیف شده است.

— سید محمد میر حسینی و حشمت الله زارعی کفایت (۱۳۹۲) در پژوهش خود با عنوان «بررسی ترجمه‌های صور خیال در دو خطبه الجهاد و الملاحم نهج البلاغه» موضوع مذکور را با تکیه بر ترجمه‌های دشتی، شهیدی، قرشی و فیض الاسلام مورد تحلیل قرار داده‌اند. مهم‌ترین یافته پژوهش این است که طبق بررسی‌ها، چهار مترجم مذکور در ترجمه‌ی بیشتر عبارت توانسته‌اند زیبایی و ظرافت‌های ادبی را که در قالب تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه بیان شده، به مخاطب انتقال دهند.

— رضا ناظمیان و حسام حاج مؤمن (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نهج البلاغه (شهیدی و دشتی)» به مطالعه مقایسه‌ای بین ترجمه شهیدی و دشتی زده، و ویژگی‌های هر یک را از نظر شکلی و محتوایی بررسی نموده‌اند. مهم‌ترین یافته مقاله مذکور این است که شهیدی با پایبندی به ساخت صوری متن اصلی کوشیده تا عناصر زیبایی شناختی، بار ادبی، بافت فرهنگی و تاریخی و جغرافیایی را در ترجمه حفظ کند. اما این تلاش سبب شده ترجمه‌ی وی از حوزه زبانی معاصر به دور افتد و با فدا شدن سلاست ترجمه، از قابلیت ارتباطی ترجمه او کاسته شود. در مقابل، دشتی با گرایش به سوی خواننده، ساختار ترجمه را بر اساس ویژگی‌های زبانی معاصر سامان داده و متن روانی ارائه نموده است.

— مقاله «نقد و بررسی ترجمه شهیدی از نهج البلاغه بر اساس گرایش ریخت‌شکنانه آنتوان برمن»

(۱۳۹۴) این مقاله توسط شهرام دلشاد، سید مهدی مسبوق و مقصود بخشش نگاشته شده و در دوره ۴

شماره ۴ فصلنامه ترجمه قرآن و حدیث به چاپ رسیده است. در این مقاله ترجمه شهیدی براساس چهار مورد از عوامل تحریف متن از دیدگاه آنتوان برمن بررسی شده است.

— «حفظ شکل و انتقال معنا در ترجمه‌ی نهج البلاغه: بررسی مقابله‌ای ترجمه‌ی فیض الاسلام و شهیدی» عنوان پژوهش علی سلیمی و رزوین نادری (۱۳۹۵) است. مؤلفان مقاله به بررسی مقابل‌های این دو ترجمه بر مبنای ویژگی‌های متنی و اصول نظری ترجمه‌ی متون دینی پرداخته، و به این نتیجه دست یافته‌اند که سبک ترجمه‌ی هر یک از آنها با دیگری متفاوت است و از حیث انتقال معنا و حفظ شکل، نقطه‌ی مقابل یکدیگر هستند. و این که اولویت دادن به حفظ شکل یا انتقال معنا به عنوان دو ویژگی برجسته، حاصل شیوه‌ی متفاوت دو ترجمه است.

پژوهش حاضر فقط ترجمه خطبه قاصعه را به عنوان نمونه اختیار نموده و اقدام به بررسی معادل‌گزینی در آن، در دو سطح واژگان و بافت متنی نموده است. این مقوله در پژوهش‌های پیشین به چشم نمی‌خورد.

۲. مرور ادبیات نظری تحقیق

یکی از روش‌های تحلیل و نقد متون ترجمه شده، رویکرد متن مدار است. در این روش بخش‌هایی از متن مبدأ با ترجمه‌های آن در متن مقصد مقابله می‌شود. هدف از این مقابله تحلیل واحدهایی از دو متن مبدأ و مقصد است که از لحاظ لغت‌شناسی و یا زبان‌شناسی تعریف شده‌اند (فرحزاد، ۱۳۸۲، ص ۳۲). این روش را فرحزاد در مقاله با عنوان «چارچوب نظری برای نقد ترجمه» معرفی نموده است که هدف از آن فقط بیان نقاط ضعف ترجمه نیست. در این روش تحلیل‌گر به موازات خردگیری و اشاره به موارد ضعف ترجمه مورد نظر، نقاط قوت آن را نیز مد نظر قرار خواهد داد. بدین ترتیب خواننده نه تنها از اشکالات ترجمه آگاهی پیدا می‌کند بلکه با راهکارها و تکنیک‌های مترجم آشنا می‌شود و می‌تواند از آنها بهره ببرد.

از موضوعات قابل تحلیل در نقد با رویکرد متن مدار، موضوع معادل‌گزینی است. در گذشته معادل‌گزینی در حوزه واژگان مطرح بود زیرا تصویری نابجا درباره ترجمه وجود داشت و آن را عبارت از تعیین واژه‌های معادل در زبان مقصد برای واژه‌های متن زبان مبدأ می‌دانستند (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۲، ص ۸۰). در مباحث نظری جدید معادل‌گزینی به جنبه‌های ساختاری و بافتاری نیز گسترش یافت و حوزه‌های فرازبانی را نیز در بر گرفت. زیرا واژه‌های هر متنی از نظر معنی مستقل نبوده و در قید و بند عناصر و عوامل مختلف قرار می‌گیرد (سعیدان، ۱۳۹۴، ص ۲۳).

اما با وجود این، به نظر می‌رسد برای پدید آوردن متنی نزدیک به متن مبدأ، چه از نظر شکل و چه از نظر محتوی، مترجم باید در گزینش معادل درست برای تک تک کلمات دقت عمل لازم را به عمل آورد. به همین علت در این جستار معادل‌گزینی در ترجمه خطبه قاصعه در دو سطح واژگان و بافت متنی مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۳. یافته‌های پژوهش

جستار حاضر مقوله معادل‌گزینی را در سطح واژگان و بافت متن به شرح زیر مورد مذاقه قرار داده است:

۳-۱. معادل‌گزینی در سطح واژگان

نظریه‌پردازان چند نوع معنا برای واژگان ذکر نموده‌اند، که مهمترین آنها عبارتند از: الف. معنای ارجاعی: که عبارت است از معنای ملموس و بنیادی هر واژه در فرهنگ لغت (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۲، ص ۸۲). مانند: شجرة: درخت. الأرض: زمین. السماء: آسمان. ب. معنای تجربی: که عبارت است از لایه‌ی معنایی که در اثر تجربه و کاربرد، واژه را احاطه می‌کند (همان، ص، ۸۴). به عنوان مثال می‌توان به کلمه شیخ هم در زبان فارسی و هم در عربی اشاره کرد. معنای ارجاعی این کلمه در هر دو زبان، پیر و سالخورده است. اما در زبان فارسی، امروز این کلمه بیشتر به روحانیون اطلاق می‌شود و در زبان عربی بیشتر برای رهبران طایفه و حکمرانان برخی از کشورها بکار می‌رود.

ج. آحاد معانی: این اصطلاح در مورد واژه‌هایی بکار می‌رود که معنای آنها قابلیت تجزیه شده به واحدهای کوچکتر را دارد (همان، ص، ۸۴). مثلا کلمه خزر در زبان عربی قابل تجزیه به عناصر زیر است:

۱. نگاه کردن. ۲. با گوشه چشم. ۳. همراه با عصبانیت.

مترجم در برگردان چنین کلماتی باید این اجزاء را مد نظر قرار دهد.

د. معنای همایشی: عبارت است از معنایی که یک واژه در سایه‌ی معنای واژه‌هایی که می‌توانند با آن همایی داشته باشند (همان، ۲۵). بعنوان مثال دو کلمه ماهر و حاذق از نظر ارجاعی مشترک هستند (آذرنوش، ۱۷۷). اما از لحاظ همایی با کلمات دیگر تفاوت دارند. مثلا می‌توان گفت: طیب حاذق. حال آنکه این صفت را نمی‌توان برای خیاط بکار برد و باید گفت خیاط ماهر.

معانی دیگری نیز برای واژگان ذکر شده، اما با توجه به اینکه ذکر آنها از حوصله این جستار خارج است لذا از پرداختن به آنها صرف نظر می‌شود. شایان ذکر است که نویسندگان در نظر دارند در این بخش از مقاله، به بررسی معنای ارجاعی برخی از واژه‌ها در ترجمه شهیدی از خطبه قاصعه بپردازند، و معانی دیگر به گونه‌ای ضمنی اشاراتی بدان‌ها خواهد شد. همچنین باید خاطر نشان کرد که نظریه پردازان بر این باورند که معنای ارجاعی در اولویت قرار دارد و تا زمانی که مترجم با در نظر گرفتن این معنی بتواند جمله‌ای را به زبان مقصد برگرداند نباید به معانی دیگر متوسل شود (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۲، ص ۸۲).
پیش از وارد شدن به اصل موضوع، باید اذعان کرد که شناخت عالمانه شهیدی از زبان عربی و نیز تبحر ایشان در متون نثر قدیم فارسی و افزون بر همه اینها برخورداریشان از قلمی توانمند در نگارش نثر فارسی باعث شده که ترجمه وی از نهج البلاغه در زمره بهترین ترجمه‌ها قرار گیرد. اما گذشته از همه زیبایی‌ها و ظرافت‌های بکار رفته در این ترجمه به نظر می‌رسد شهیدی در معادل‌گزینی برای برخی واژگان چندان دقیق عمل نکرده است که در ذیل چند نمونه مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهد گرفت:

- فَمَنْ ذَا عَدَا اِبْلِيسَ يَسْلَمُ عَلٰى اللّٰهِ مِثْلَ مَعْصِيَتِهِ ؟

و پس از ابلیس که ایمن بود که خدا را چنین نافرمانی نکند؟

در این عبارت امام (علیه السلام) به انسان‌های متکبر هشدار می‌دهد تا گرفتار سرنوشت ابلیس نشوند. زیرا ابلیسی که خدا را شش هزار سال عبادت نمود و بخاطر تکبر یک ساعت از بهشت رانده شد، دیگر کسی ایمن نخواهد بود که خدا را این چنین نافرمانی کند. در فرهنگ‌های لغت از جمله معانی که برای واژه «معصیه» ذکر شده عبارتند از: نافرمانی، عصیان، تمرد ... (آذرنوش، ۶۹۲). شهیدی نیز با در نظر گرفتن معنای ارجاعی این واژه می‌توانست عبارت را به زبان فارسی برگرداند و بگوید:

- و پس از ابلیس که ایمن بود که خدا را چنین نافرمانی کند؟

حال سؤالی که در اینجا به ذهن می‌آید، چرا شهیدی واژه «معصیه» را نافرمانی نکردن ترجمه نموده؟ آیا اشتباه چاپی صورت گرفته است؟ به نظر می‌رسد که این اشتباه ناشی از خطای چاپی باشد. اما اگر برآستی خطای چاپی بود چرا در چاپ‌های بعدی که از این کتاب به عمل آمده اصلاح نشده و به همین صورت باقی مانده است؟ علاوه بر آن، این احتمال نیز وجود دارد که وجود نافی فارسی در جزء اول فعل و نیز نون نفی در جزء دوم این تصور را برای شهیدی بوجود آورده که دو نشانه نافی فعل را تبدیل به مثبت می‌کند. در صورتی که نافرمانی کردن خود فعل مرکب است و با ورود نون نفی بر جزء دوم فعل منفی می‌شود و نائی که در اول فعل آمده جزئی از خود فعل است.

- وَإِخْتِذَا التَّوَّاصِعَ مَسْلِحَةً بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ عَدُوِّكُمْ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ.

و افتادگی را همچون مرزی میان خود و دشمن بشمارید: شیطان و سپاهیان او (شهیدی، ۱۳۸۴، ۲۱۳).

در این بخش از خطبه، امام (علیه السلام) مؤمنان را از وسوسه‌های شیطان و سپاهیانش بر حذر می‌دارد. واژه «مسلحة» اسم مکان است و با توجه به اینکه از ریشه سلح مشتق شده این معنا را به ذهن تداعی می‌کند که مسلحه جایی است، که انسان همیشه باید دست به سلاح و مهیا برای رویاروی با دشمن باشد. در کتاب معجم الوسیط در توضیح این کلمه آمده است، «مسلحة» جایی است که احتمال نفوذ دشمن از آن وجود دارد، در نتیجه باید از آن نگهبانی کرد (المعجم الوسیط، ۱۹۸۹، ص ۴۴۲). در واقع واژه «مسلحة» دارای آحاد معانی است. الف. مکان. ب. احتمال نفوذ دشمن از آن و لزوم پاسداری از آن. حال با توجه به این توضیحات به نظر نمی‌رسد واژه مرز بتواند معادل دقیقی برای آن باشد، و به نظر می‌رسد شهیدی با گزینش واژه مرز به عنوان معادلی برای «مسلحة»، در به تصویر کشیدن حال و هوای جمله امام (علیه السلام) چندان موفق عمل نکرده است. زیرا واژه مرز ممکن است دلالت بر مکانی کند که فاصل بین دو گروه باشد، اما دال بر دست به سلاح بردن و مهیا شدن برای رویارویی با دشمن نیست. مکارم شیرازی این واژه را به «سنگر» ترجمه نموده و به نظر می‌رسد در انتخاب معادل بهتر عمل نموده است: - و فروتنی را سنگر میان خود و دشمن تان یعنی ابلیس و سپاهیانش قرار دهید (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۳۸۰).

- وَعُيُونٍ وَشَلَّةٍ، وَقُرَىٰ مُنْقَطِعَةٍ.

و چشمه‌هایی زه آب آن کم و جدا از هم (شهیدی، ۱۳۸۴، ۲۱۶).

در عبارت امام (علیه السلام) دو صفت وجود دارد، یکی «وشلة» که صفت برای عیون و دیگری «منقطعة» که صفت برای «قری» جمع قریه بمعنی آبادی است. حال آنکه در ترجمه شهیدی معادلی برای واژه «قری» دیده نمی‌شود و هر دو صفت به عیون نسبت داده شده‌اند. مترجمان کار آزموده و همچنین نظریه‌پردازان ترجمه بر این باورند که مترجم وفادار جز در مواقع ضروری و اجتناب‌ناپذیر اقدام به حذف مطلبی نمی‌کند (کمالی، ۱۳۷۲، ص ۱۷). حال سؤال پیش می‌آید که چرا شهیدی اقدام به چنین کاری نموده است؟ به یقین چنین حذفی به اقتضای سیاق متن انجام نشده است. زیرا اگر سیاق اقتضاء می‌کرد که واژه «قری» حذف شود، چنین ضرورتی برای دیگر مترجمان نیز پیش می‌آمد. حال آنکه مکارم شیرازی در ترجمه خود این واژه را به فارسی برگردانده است:

- و چشمه‌های کم آب و آبدیهای پراکنده قرار داد (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۴۲۰).
 به احتمال قوی حذف معادل واژه «قری» در ترجمه شهیدی به گونه‌ای سهوی انجام شده است.
 اما در هر حال با اصول نظری ترجمه سازگار نیست و نمی‌تواند خالی از اشکال باشد.
 - لا یزکو بها خُفٌ ولا حافرٌ ولا ظَلْفٌ.

که شتر در آن فر به نشود و اسب و گاو گوسفند علف نیابد (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۶).
 این عبارت را شهیدی با بهره‌گیری از تکنیک تغییر دیدگاه به زبان فارسی برگردانده است. در واقع شیفتی را اعمال نموده که کاملاً متناسب با سیاق زبان فارسی است. در اینجا لازم است پیش از پرداختن به این تکنیک، ابتدا نظریه وینه و داربلنه به گونه‌ای مختصر شرح داده شود. وینه و داربلنه ترجمه را به دو نوع مستقیم و غیر مستقیم تقسیم نموده‌اند. ترجمه مستقیم شامل؛ ترجمه تحت‌اللفظی، گرت‌برداری و وام‌گیری می‌شود. ترجمه غیر مستقیم شامل؛ ابدال صرفی، تغییر دیدگاه، معادل‌سازی و هماهنگ‌سازی است (عنانی، ۲۰۰۵، ص ۹۰ — ۹۳). با توجه به این که تکنیک بکار رفته در ترجمه شهیدی از نوع تغییر دیدگاه است، لذا نویسنده به شرح همین بخش از نظریه وینه و داربلنه بسنده می‌کند.
 تغییر دیدگاه عبارت از یک سری تغییراتی تعبیری است که مترجم در متن مبدأ اعمال می‌کند تا آن را با سیاق زبان مقصد هماهنگ کند و این می‌تواند شامل تبدیل فعل مجهول به معلوم و بالعکس، تغییر زمان فعل، تغییر جز به کل و کل به جز و غیره باشد (همان، ص ۹۳).

بنا به نظر وینه و داربلنه تا زمانی که مترجم بتواند با توسل به ترجمه مستقیم متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد برگرداند نباید به ترجمه غیر مستقیم متوسل شود. به عبارت دیگر اگر مترجم بتواند متنی به گونه تحت‌اللفظی یا با بهره‌گیری از گرت‌برداری و وام‌گیری به زبان مقصد برگرداند نباید متوسل به ابدال صرفی، تغییر دیدگاه، معادل‌سازی و یا هماهنگ‌سازی شود.

در اینجا ملاحظه می‌شود شهیدی به جای «خُف» که سم شتر است از خود شتر استفاده کرده و همچنین به جای «حافر» از اسب و به جای «ظلف» گاو و گوسفند را به کار برده است، و از شیفت تغییر دیدگاه با محور تبدیل جز به کل بهره برده است. در واقع اگر بخواهیم این مطلب را از منظر بلاغی مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهیم در اینجا با مجاز عقلی با علاقه جزئی به رو به رو هستیم که به جهت تأکید با تکرار حرف «لا» همراه شده است. این تغییر و تبدیل کاملاً به جا بوده و سبک و سیاق زبان فارسی آن را اقتضا می‌کند. به همین علت ملاحظه می‌شود دیگر مترجمان نیز بدان متوسل شدند به عنوان نمونه می‌توان به ترجمه جعفری اشاره کرد:

- که در آن سرزمین نه شتری فربه شود و نه اسبی و نه گوسفندی (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۶۱۳).

اشکالی که در ترجمه شهیدی به چشم می‌خورد، بکار بردن عبارت «علف نیابد» است. در متن نهج البلاغه، امام (علیه السلام) فقط فعل «لا یزکو» را بکار برده است. حال آنکه شهیدی از فعل «فربه نشدن» و نیز از عبارت «علف نیافتن» استفاده نموده است. در واقع عبارت «علف نیافتن» بعنوان مرادف برای فعل «فربه نشدن» در نظر گرفته شده است. در صورتی که از نظر معنای ارجاعی بین آن دو تباین آشکاری وجود دارد. پر واضح که این عبارت نمی‌تواند مرادفی برای فعل مرکب «فربه نشدن» باشد. در حقیقت بکار بردن آن به نوعی منجر به اضافی معنایی شده است. در صورتی که نظریه پردازان ترجمه تأکید دارند که اضافه لفظی نباید منجر به اضافه معنایی شود (صفوی، ۱۳۸۲، ص ۱۲). برای اجتناب از این اشکال، شهیدی می‌توانست با توسل به یکی از این دو روش عبارت را به زبان فارسی برگرداند؛ اول اینکه بجای «ظلف» یک حیوان را بکار ببرد و بعنوان مثال بگوید:

- و شتر و اسب و گوسفند در آن فربه نشود.

زیرا بکار بردن چهار حیوان در ترجمه باعث می‌شود جمله طولانی شود و از سلاست و روانی لازم برخوردار نگردد. به نظر می‌رسد همین عامل باعث شده است شهیدی فعل «فربه شود» را در وسط جمله قرار دهد. ممکن است گفته شود که شهیدی نیز فقط گوسفند را به جای «ظلف» بکار برده، در پاسخ به این اشکال باید گفت که، هر چند شهیدی فقط گوسفند را به جای ظلف بکار برده اما با اضافه کردن یاء نکره به هر یک از حیوانات باعث طولانی شدن عبارت شده است. به همین علت قرار دادن فعل در وسط جمله جهت اینکه ترجمه سلیس و روان شود ضروری به نظر می‌رسد. روش دیگر اینکه با در نظر گرفتن معنای ارجاعی فعل «فربه شدن» مرادفی برای آن آورده شود و جمله را بدین گونه برگرداند:

- که شتر در آن فربه نشود و اسب و گاو و گوسفند پروار نگردد.

که در این حالت اضافه لفظی منجر به اضافه معنایی نخواهد شد.

أَلَا وَقَدْ قَطَعْتُمْ قَيْدَ الْأَسْلَامِ، وَعَظَلْتُمْ حُدُودَهُ.

هان! بدانید که شما رشته — پیوند با — اسلام را گسستید و حدود آن را شکستید (شهیدی،

۱۳۸۴، ص ۲۲۱).

این جمله بخشی از کلام امام (علیه السلام) است که در آن از کنار گذاشتن قوانین اسلام گله می‌کند. قسمت اول جمله به زیبایی ترجمه شده است هر چند نیازی به اضافه کردن واژه «پیوند» نبود. اما ترجمه قسمت دوم یعنی (حدود آن را شکستید)، جای بحث دارد. در معجم الوسیط در توضیح واژه حد آمده:

حد در اصطلاح شرع (منظور شرع اسلام) عقوبتی است معین که بر جنایتکار اعمال می‌شود (الوسیط، ۱۹۸۹، ص ۱۶۰).

همچنین در توضیح کلمه «عطل» در همین کتاب آمده: عطل الشریعه: أهملها ولم يعمل بها (همان، ص، ۶۰۹). در نتیجه به نظر می‌رسد منظور امام (علیه السلام) از «عطلتم حدوده» یعنی حدود شرعی اسلام را تعطیل کردید یا کنار گذاشتید. حال آنکه شهیدی بدون در نظر گرفتن معنای ارجاعی فعل «عطل» آن را به شکستن برگردانده است، و دلیل قانع کننده‌ای برای آن متصور نیست جز اینکه برای حفظ وزن در ترجمه دست به چنین کاری زده است. در واقع شهیدی در ترجمه این جمله معنی را فدای لفظ نموده است و به نظر نمی‌رسد چنین کاری خالی از اشکال باشد. در ترجمه مکارم شیرازی ملاحظه می‌شود فعل «عطلتم» با در نظر گرفتن معنای ارجاعی به فارسی برگردانده شده است:

مکارم: آگاه باشید شما رشته اسلام را قطع کردید و حدود آن را تعطیل نمودید (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۴۷۵).

– أَمْتِنُوعُونَ حِيلَةَ، وَلَا تَدْفَعُونَ بَعِيْمَةَ.

نه با نیرنگ خود را توانید بازداشت و نه افسونی را به دفع بلا دانید گماشت (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۲).

در این عبارت امام (علیه السلام) مسلمانان را از افتادن در دام ابلیس بر حذر می‌دارد. چرا که اگر در دام ابلیس بیفتند نه با تدبیر می‌توانند خود را نجات دهند نه با اراده. در کتاب معجم الوسیط برای واژه عزیمه دو معنای ارجاعی ذکر شده است؛ الف. اراده انجام کار. ب. افسون و طلسم (الوسیط، ۱۹۸۹، ص ۵۹۹). حال سؤال می‌شود چرا شهیدی با در نظر گرفتن معنای ارجاعی دوم یعنی افسون این عبارت را به زبان فارسی برگردانده است؟ آیا مگر وسوسه‌های شیطان را می‌توان با افسون و طلسم دفع کرد؟ یقیناً چنین چیزی ممکن نیست و تنها راه دفع وسوسه‌های شیطان اراده‌ای محکم و پولادین است. حال دوباره سؤال می‌شود، پس چرا شهیدی در اینجا عزیمه را به افسون برگردانده است؟ پاسخ قطعی دادن به این سؤال ممکن نیست. اما به احتمال قوی شهیدی در برگردان واژه «عزیمه» تحت تأثیر معادلی که برای کلمه «حیلة» اختیار نموده قرار گرفته است. زیرا واژه افسون با معنای نیرنگ بیشتر همخوان و هم‌رنگ است تا با اراده و قدرت. حال آنکه از جمله معانی که برای واژه «حیلة» ذکر شده تدبیر و دقت نظر در امور است (همان، ص، ۲۰۹). در نتیجه با در نظر گرفتن معنای ارجاعی مناسب برای هر دو واژه می‌توان جمله را بگونه ذیل به فارسی برگرداند:

ترجمه پیشنهادی: نه با تدبیری می‌توانید رهائی یابید و نه با اراده‌ای آنان را از خود دور کنید.

در مثال‌هایی که تاکنون مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت ملاحظه نمودیم که در برخی موارد مترجم باید جملات و عبارات را با در نظر گرفتن معنای ارجاعی واژه‌ها به زبان مقصد برگرداند. حال آنکه در بعضی مواقع و شاید بتوان گفت در اکثر مواقع معادل‌گزینی برای واژه‌ها باید با در نظر گرفتن بافت و سیاق متن انجام شود، سپس اقدام به برگردان متن به زبان مقصد نمود. در مقایسه ترجمه شهیدی از خطبه قاصعه با متن عربی، نویسندگان با جملات و عباراتی برخورد نمودند که معادل‌یابی برای برخی از واژه‌های آن در سطح بافت و سیاق متن استفاده برانگیز است و در ذیل به چند نمونه اشاره خواهد شد:

- وَاصْطَفَاهُمَا لِجَلَالِهِ وَجَعَلَ اللَّعْنَةَ عَلَىٰ مَنْ نَارَ عَهْ فِيهِمَا مِنْ عِبَادِهِ.

آن لباس را برگزید چون بزرگی او را می‌سزد. و آن کس را از بندگان لعنت کرد که آرزوی عزت و بزرگی او را در سر پرورد (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰).

امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه می‌فرماید خداوند لباس عزت و کبریا را برای خود برگزیده و آن را مختص خود نموده است. نه اینکه آن لباس را برگزیده چون بزرگی سزاوار اوست. در واقع شهیدی لام جر در «لجلاله» را لام تعلیل در نظر گرفته است. حال آنکه این لام، لام ملکیت است. زیرا قبل از لام تعلیل سخن گوینده یا نویسنده کامل می‌شود و برای اتمام معنا نیازی به جار و مجرور نیست. به عنوان مثال گفته می‌شود: أُعْطِيَتْهُ الْكِتَابَ لِلْأَمَانَةِ. النِّظَافَةُ ضَرْبٌ لِعَدَمِ انْتِشَارِ الْوَبَاءِ (جهاد، ۱۹۹۷، ص ۱۰۴).

در این دو مثال ملاحظه می‌شود جمله قبل از جار و مجرور از نظر معنا کامل است. در صورتی که در جمله امام (علیه السلام) قبل از جار و مجرور «لجلاله» کلام تام نیست و با آن به اتمام می‌رسد. ممکن است گفته شود که جمله قبل از «لجلاله» دارای فعل، فاعل و مفعول است (اصطفاهما). و می‌توان آن را تام بشمار آورد. در صورتی که اگر آن را تام بحساب آوریم معنای جمله اینگونه می‌شود که خداوند عزت و کبریا را برگزید همانگونه که پیامبران را برمی‌گزیند و به یقین چنین برداشتی نادرست است. در نتیجه معنای جمله با جار و مجرور کامل می‌شود و لام برای ملکیت است و باید با در نظر گرفتن این معنا ترجمه شود. همان گونه که در ترجمه جعفری و مکارم به معنای ملکیت به فارسی برگردانده شده است:

- و برای جلال خود برگزید (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۵۹۹)

- و برای جلال خویش برگزیده است (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۳۵۵).

- وَلَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ مِنْ نُورٍ مَخْطُفٍ الْأَبْصَارِ ضِيَاؤُهُ.

و اگر خدا می‌خواست آدم را از نوری بیافریند که فروغ آن دیده‌ها را بریاید (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱).

در نگاه نخست این ترجمه کاملاً بی‌نقص به نظر می‌آید. اما اگر دیدی فنی و موشکافانه به آن بیان‌دازیم ملاحظه خواهیم کرد که در ترجمه همنشینی نادرستی وجود دارد. اما قبل از توضیح آن لازم است توضیح مختصری درباره مسأله همایش و همنشینی داده شود.

اصولاً در هر زبانی واژه‌هایی وجود دارد که می‌توانند با کلمات متعددی همنشین بشوند، مانند کلمه زیبا، که می‌توان آن را با کلماتی همچون؛ زن، خانه، ماشین، بکار برد و گفت: زن زیبا، خانه زیبا، ماشین زیبا. برعکس واژه‌هایی نیز یافت می‌شوند که تنها با کلمات معدودی و گاهی تنها با یک کلمه همایی دارند، برای مثال کلمه حاذق با طیب یا پزشک می‌تواند همایی کند، اما با خیاط یا راننده بکار نمی‌رود (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۲، ص ۳۸). این اصل، در مورد افعال نیز صادق است. به عنوان مثال باید گفت: اجرای قوانین نه پیاده کردن قوانین. زیرا هنگامی که قانون را اجرا می‌کنیم، آن را از جایی پیدا نمی‌نماییم (حسینی، ۱۳۹۲، ص ۲۱۰). حال پس از این مقدمه کوتاه، به نظر می‌رسد کار بردن واژه «دیده‌ها» به همراه فعل «برباید» در ترجمه شهیدی، خالی از اشکال نیست. زیرا واژه «الأبصار» که جمع بصر است، در زبان عربی دارای دو معناست: الف: دیده یا چشم. ب: قدرت بینایی (الوسیط، ۱۹۸۹، ص ۵۹). کاملاً واضح است که منظور امام (علیه السلام) از «یخطف الأبصار» قدرت بینایی است. زیرا ربودن دیده یا چشم غیر ممکن است. پس باید گفته شود: «فروغ آن نور دیده‌ها را بریاید».

در ترجمه آیه ۲۰ سوره بقره «یکاد البرق یخطف أبصارهم» قلی‌زاده به مترجمانی که «أبصارهم» را چشم یا دیده ترجمه نموده‌اند همین ایراد را وارد کرده است (قلی‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۲۴۶).

فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَىٰ وَالسُّخْطَ بِالْمَالِ وَالْوَالِدِ جَهْلًا بِمَوَاقِعِ الْفِتْنَةِ وَالْإِخْتِبَارِ فِي مَوْضِعِ الْعَنَىٰ وَالْإِقْتِدَارِ.

پس مال و فرزندان را میزان خشم یا خشنودی خدا میانگارید و آزمایش و امتحان _ او _ را نشانه توانگری و توانایی مپندارید (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۴).

در گذشته و حال بسیاری از مردم فزونی مال و ثروت را دلیل بر خوشبختی و قرب به درگاه الهی می‌دانستند (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۴۰۶). در این بخش از خطبه امام علی (علیه السلام) درباره این پندار غلط سخن می‌گوید و مردم را از آن برحذر می‌دارد.

در ترجمه شهیدی ملاحظه می‌شود بخش اول یعنی «فلاتعتبروا الرضا و السخط بالمال والولد» کاملاً درست ترجمه شده است. اما در برگردان قسمت دوم جمله یعنی «جهلاً بمواقع الفتنة والاختبار» به نظر می‌رسد مترجم دچار لغزش شده است. واژه جهلاً در سخن امام (علیه السلام) را هم می‌تواند مفعول له در نظر گرفت و با توجه به این، جمله بعد از آن سبب و علت برای بخش اول خواهد بود. یعنی آن انگاشت علتش نادانی نسبت به مواضع آزمایش و امتحان در هنگام بی‌نیازی و توانایی است. همچنین می‌توان جهلاً را تأویل به مشتق نمود و آن را حال برای فاعل در «لاتعتبروا» بشمار آورد. یعنی (جاهلین بمواقع...)، که در این حالت معنایی نزدیک به اولی نیز از آن برداشت می‌شود. اما در ترجمه شهیدی جمله دوم به گونه‌ای کاملاً مستقل از جمله اول ترجمه شده است و معنای علیتی از آن برداشت نمی‌شود. علاوه بر آن به نظر می‌رسد برداشتی که از ترجمه شهیدی می‌شود با مضمون جمله امام (علیه السلام) در تضاد است. زیرا امام (علیه السلام) در بخش دوم می‌فرماید: شما نسبت به آزمایش خداوند در هنگام بی‌نیازی غافل هستید. در صورتی که از ترجمه شهیدی اینگونه برداشت می‌شود که افراد توانمند آزمایش و امتحان خداوند را دلیل بر توانگری خود می‌دانند و چنین برداشتی از سخن امام بسیار دور از ذهن است. نگاهی به ترجمه جعفری صحت این ادعا را ثابت می‌کند:

از روی نادانی به موارد فتنه و آزمایش در موقعیت بی‌نیازی ملاک خشنودی و ناخشنودی خداوندی را مال و اولاد تلقی نکنید (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۶۰۹).

– أَلَا وَقَدْ أَمَعْنُمُ فِي الْبُعْيِ وَأَفْسَدْتُمْ فِي الْأَرْضِ مُصَارِحَةً لِلَّهِ بِالْمُنَاصِبَةِ وَمُبَارِزَةً لِلْمُؤْمِنِينَ بِالْحِكَايَةِ.
هان بدانید! که سرکشی را از حد گذرانیدید و با رویارویی آشکار با خدا و صف‌آرایی برابر مؤمنان زمین را در تباهی کشانیدید (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳).

امام (علیه السلام) در این عبارت مستقیماً از عواقب سوء پیروی از خط شیطان هشدار می‌دهد و آنان را که به بهانه‌های مختلف آتش فتنه را بین مؤمنان برمی‌افروزند نکوهش می‌کند (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۳۸۹). در ترجمه شهیدی ملاحظه می‌شود عبارت «أفسدتم في الأرض» به «زمین را در تباهی کشانیدید» برگردانده شده است. در صورتی که مقصود امام (علیه السلام) آن افراد سرکش بر روی زمین خداوند به تبهکاری پرداختند، نه اینکه خود زمین را به تباهی کشیدند. در واقع اگر چنین تعبیری امروزه درباره بعضی از انسان‌ها که در حال نابود کردن طبیعت هستند صادق باشد، بکار بردن آن در مورد انسان‌های چهارده قرن پیش که در برابر طبیعت ضعیف و ناتوان بودند نمی‌تواند درست باشد. علاوه بر این در جای دیگری از همین خطبه امام (علیه السلام) می‌فرماید: «واجتناب الفساد في الأرض» که شهیدی آن را به «و پرهیز از

تبهکاری در زمین» ترجمه نموده است. حاصل اینکه مقایسه این دو ترجمه ثابت می‌کند شهیدی در ترجمه جمله اول دچار لغزش شده است. نگاهی به ترجمه مکارم نیز این مدعا را تأیید می‌کند: مکارم: آگاه باشید شما در سرکشی و ستم افراط کردید و برای دشمنی آشکار با خدا و مبارزه با مؤمنان راستین به فساد در زمین و ستیز برخاستید (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۳۸۸).

- اَذَلَّ الْأُمَمَ دَارًا وَأَجْدَبَهُمْ قَرَارًا.

پست‌ترین جایهاشان خانه و خشک‌ترین بیابانشان جای قرار و کاشانه (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۰).

در این بخش از خطبه، امام (علیه السلام) درباره فرزندان اسماعیل و اسحاق و یعقوب قبل از اسلام سخن می‌گوید که چگونه پادشاهان ایران و روم بر آنها حکمرانی می‌کردند و آنان را از مرغزارها و سرزمینهای سرسبز می‌رانند و در نهایت ساکن سرزمینی شدند که پست‌ترین و خشک‌ترین جایهاست.

ملاحظه می‌شود در سخن امام (علیه السلام)؛ أفعال تفضیل یعنی اذل به واژه «أمم» اضافه شده است. هرگاه أفعال تفضیل به کلمه‌ای اضافه شود صفت عالی برای مضاف الیه می‌شود (زرکوب، ۱۳۷۸، ص ۳۸). در نتیجه منظور از «اذل الأمم» در این عبارت پست‌ترین ملت‌هاست. حال آنکه در ترجمه شهیدی اثری از واژه ملت یا مرادف آن دیده نمی‌شود. در بخش دوم سخن امام یعنی «أجدبهم قرارا» نیز همین حالت صادق است. اما با توجه به اینکه أفعال تفضیل در اینجا به ضمیر «هم» اضافه شده بنابر قاعده قبلی، باید گفته شود «خشک‌ترین ملت‌ها از حیث قرار و کاشانه». اما ممکن است چنین ترجمه‌ای سلیس و روان به نظر نیاید و با سبک و سیاق زبان فارسی نیز همخوان نباشد. به همین علت مترجم أفعال تفضیل را به «قرار» نسبت داده، و «خشک‌ترین بیابانشان» ترجمه کرده است. اما اشکال در آوردن شناسه «شان» به همراه بیابان است. زیرا آوردن این شناسه، این معنا را به ذهن خواننده القاء می‌کند که آنها بیابان‌های دیگری داشتند اما خشک‌ترین را برای اقامت و سکونت خود برگزیدند. در صورتی که برداشت چنین معنایی از سخن امام (علیه السلام) دور از ذهن است. ملاحظه ترجمه مکارم شیرازی صحت این ادعا را ثابت می‌کند: — آنها را دلیل‌ترین امت‌ها از نظر محل سکنا قرار دادند و در بی‌حاصل‌ترین سرزمین‌ها ساکن کردند (مکارم، ۱۳۸۵، ص ۴۶۵).

- فَقَالَ الْقَوْمُ كُلُّهُمْ: بَلْ سَاحِرٌ كَذَّابٌ، عَجِيبُ السِّحْرِ خَفِيفٌ فِيهِ.

پس آنان گفتند: نه که ساحری است دروغگو، شگفت جادوگر و چه آسان است کار او (شهیدی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۴).

مشركان پس از آنكه پیامبر ﷺ همه خواسته‌های آنان را در مورد از جا كنده شدن درخت و جا به جا كردن آن برآورده كرد، آنها به جای ایمان آوردن به او تهمت جادوگری زدند كه در كار خود ماهر و زبر دست است.

اگر ترجمه شهیدی را عبارت به عبارت با سخن امام علیؑ مقایسه كنیم ملاحظه می‌شود عبارت «خفیف فیه» را به «چه آسان است كار او» برگردانده شده، حال آنكه مقصود مشركان، پیامبر ﷺ در جادوگری ماهر و زبر دست است. از جمله معانی كه برای واژه «خفیف» ذكر شده «زبردست بودن» است (آذرنوش، ۱۳۹۳، ص ۲۷۰). در ترجمه مكارم شیرازی ملاحظه می‌شود وی با در نظر گرفتن این معنا، عبارت امام علیؑ را به فارسی برگردانده است:

- او ساحری دروغگوست كه سحر شكفت‌آور و ماهرانه دارد (مكارم، ۱۳۸۵، ص ۵۱۱).

از ترجمه شهیدی چنین برداشت می‌شود كه كار پیامبر ﷺ سخت نیست و هر كسی توان انجام آن را دارد، و به یقین چنین برداشتی كاملاً نادرست است.

نتیجه‌گیری

جای هیچ شك و تردیدی نیست كه شهیدی در برگردان كتاب وزین نهج البلاغه متحمل زحمات فراوانی شده است، و اگر ترجمه وی را در زمره بهترین ترجمه‌ها قرار دهیم بی‌راهه نرفته‌ایم. اما با وجود همه زیبایی‌ها و ظرافت‌های بكار رفته در این ترجمه، از مقایسه ترجمه خطبه قاصعه با متن عربی ملاحظه نمودیم كه شهیدی برخی از واژه‌ها را بدون در نظر گرفتن معنای ارجاعی به زبان فارسی برگردانده است حال آنكه برگردان آنها براساس معنای ارجاعی نه تنها خللی بر بلاغت و فصاحت متن وارد نمی‌كند بلكه با سبك و سیاق زبان فارسی كاملاً هماهنگ است، و ملاحظه نمودیم یکی از عواملی كه باعث شده شهیدی دست به چنین كاری بزند تلاش وی در ارائه ترجمه‌ای موزون و آهنگین از كتاب نهج البلاغه است، والبته چنین كاری با اصول نظری ترجمه مغایرت دارد. از طرف دیگر برخی دیگر از واژگان این خطبه بدون در نظر گرفتن بافت متنی معادل‌یابی شده‌اند كه در نهایت منجر به برداشتی نادرست از مفهوم کلی متن شده است.

منابع

۱. ابن ابی الحديد، ۱۹۶۵م، شرح نهج البلاغه، الطبعة الثانية، المجلد الاول، دار احیاء الکتب العربیة.
۲. آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۹۳ش، فرهنگ معاصر (عربی به فارسی)، چاپ شانزدهم، تهران نشر نی.
۳. جعفری، محمد تقی، ۱۳۸۰ش، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. جهاد، سنا، ۱۹۹۷م، معجم الطالب وکاتب، الطبعة الاولى، مکتبه لبنان ناشرون.
۵. حسینی، ابوالقاسم، ۱۳۹۲ش، شیوه شیوایی، چاپ سوم، مرکز نشر هاجر.
۶. ززکوب، منصوره، ۱۳۸۸ش، روش نوین فن ترجمه، اصفهان: انتشارات مانی.
۷. الزیات، أحمد حسن و دیگران، ۱۹۸۹م، المعجم الوسیط، ترکیه: مؤسسه ثقافیة للتألیف والطباعة والنشر والتوزیع.
۸. سعیدان، اسماعیل، ۱۳۹۴ش، اصول و روش کاربندی ترجمه، چاپ چهارم، نشر رهنما.
۹. شهیدی، جعفر، ۱۳۸۴ش، ترجمه نهج البلاغه، چاپ بیست و پنجم تهران نشر علمی فرهنگی کتیبه.
۱۰. عنانی، محمد، ۲۰۰۵م، نظریة الترجمة الحدیثة الطبعة الثانية، مکتب لبنان ناشرون.
۱۱. قلیزاده، حیدر، ۱۳۸۰ش، مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی.
۱۲. لطفی پور ساعدی، کاظم، ۱۳۷۱ش، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۴ش، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا قم.
۱۴. مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵ش، پیام امام، شرح تازه و جامع بر نهج البلاغه، چاپ اول، دار الکتب الاسلامیة.

مقالات

۱۵. صفوی، کوروش، ۱۳۸۲ش، طرح چند ملاک درون زبانی در نقد نظامند ترجمه، مطالعات ترجمه سال اول شماره سوم پاییز.
۱۶. فرحزاد، فرزانه، ۱۳۸۲ش، چارچوب نظری برای نقد ترجمه، مطالعات ترجمه، سال اول، شماره سوم.
۱۷. کمالی، محمد جواد، ۱۳۷۲ش، حذف و اضافه در ترجمه، مترجم، شماره یازدهم و دوازدهم، پاییز وزمستان.